

جبهه‌های مملو از رادیوکتیو ناپدیدار- ماده ۵۰- قرار داده شده است. این سم (ماده ۵۰) در هر شرایطی این‌ گریه را خواهد کشت و این مرگ تنها نتیجه تأییدشده‌ای است که هنگام بازشدن درِ این جعبه، شاهد آن خواهیم بود، اما تا زمانی‌که این جعبه، مهروموم شده، مشخص نیست این گریه وحشی زنده است یا مرده. این دولت همان «شرودینگر» اتحادیه اروپاست؛ همان آزمایشی که در سال ۱۹۳۵ به وسیله «اروین شرودینگر»، فیزیک‌دان اتریشی، ابداع شد. آزمایشی که در آن یک گریه بسته به یک رویداد تصادفی ممکن است مرده یا زنده باشد. حتی اگر این رویداد ترسناک به نظر برسد.

این تشبیه به بهترین شکل وظایف نخست‌وزیر بعدی بریتانیا را تعیین و تشریح می‌کند؛ چگونگی مذاکره با اتحادیه اروپا پس از مشخص شدن نتیجه همه‌پرسی در این کشور. اما پارامترهای ساده‌ای دراین‌میان مطرح هستند؛ تجارت، آن هم با حفظ فواید بازار واحد و همراه با تأکید بر کنترل ورود مهاجران به این کشور که خواسته اصلی تمامی رای‌دهندگان بود که به خروج بریتانیا رای مثبت دادند. اما مشکل اصلی آن است که جنبش‌های آزاد کارگری و بازار واحد اروپایی از یکدیگر جدا نیستند؛ کاهش یکی به معنای کاهش دیگری است. رضایت حداکثری رای‌دهندگان به خروج بریتانیا از اتحادیه، البته نه تمامی آنان، بلکه تعداد زیادی از آنها – افرادی که تنها انگیزه‌شان در این مسیر کاهش روند مهاجرتی بود- به معنای متلاطم‌کردن اوضاع اقتصادی بود و ناپایده‌گرفتن این میزان از رضایت فردی، در حقیقت توهین به دموکراسی است.

با وجود انکار رای‌دهندگان لیبرال، اعضای کمپین خروج، این موضوع اساسی را پذیرفتند که بین کنترل مرزها به هر قیمتی و تحت هر شرایطی و تعامل با همسایگان نزدیک بریتانیا و شرکای تجاری، باید یکی را انتخاب کنند. اکثریت آنان خواهان بازگشت به شرایط گذشته بودند، اما اعضای کمپین ماندن در اتحادیه اروپا، این انتخاب را دوست نداشتند؛ بنابراین طرفداران اروپا اگر بتوانند از دو مرحله خشم و انکار عبور کنند، در سال‌های آینده نیز همچنان متحد باقی خواهند ماند. برخی از این خشونت‌ها پذیرفتنی است؛ به‌ویژه زمانی که به سخن «فیلیپ راث»، نویسنده آمریکایی استاد می‌کنیم که می‌گوید: «خشم افراد را کارآمدتر می‌کند. این همان عملکرد برای بقاست و به همین دلیل این حس به بشر اعطا شده است. اگر خشم شما را ناکارآمد می‌کند، او را مانند یک سیب‌زمینی داغ به هوا پرت کنید».

هرچند اگر حامیان خروج، به نتایج این همه‌پرسی افتخار می‌کنند، پس دیگر بریتانیا نمی‌تواند به نقطه‌ای بازگردد که آن را «عضویت در اتحادیه اروپا» می‌نامند، اما اگر این حمایت بازتاب‌دهنده پذیرش مسئولیت منافع ملی است، نزدیکی به این اتحادیه بیش‌ازپیش محتمل خواهد شد.

دراین‌میان برخی می‌گویند این شرایط بحرانی‌ترین اوضاع بریتانیا بعد از جنگ داخلی در این کشور، در حدود ۴۰۰ سال پیش است، «ترزا می» حالا گزینه محبوب حزب محافظه‌کار و بنگاه‌های شرط‌بندی است تا کاری دشوار را به دست بگیرد. مذاکره برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، در حقیقت کلاف سردرگمی است که بازکردنش مشخصا به کسی احتیاج دارد که اطلاعات و تجربه کافی داشته باشد. ترزا می در سخنرانی برای ورود به مبارزات درون‌حزبی در یک جمله گفت: «من ترزا می، تنها کسی هستم که می‌تواند نخست‌وزیر بعدی بریتانیا باشد».

نخست‌وزیر بعدی احتمالی کست

ترزا می ۵۹ساله، تا بیست‌وچهارم ماه ژوئن برای شش سال در دوره نخست‌وزیری «دیوید کامرون»، وزیر کشور بود. همین او را در موقعیتی ویژه قرار می‌دهد؛ چراکه در ۵۰ سال گذشته، هیچ‌کس شش سال پیاپی در پستی چنین کلیدی قرار نداشته است. او در دانشگاه آکسفورد جغرافی خوانده و پیش از اینکه به عضویت محافظه‌کاران قدرت را به دست گرفتند، در کابینه سایه آن روزها، به عنوان حزب مخالف در مقابل حزب «لاگر» شکست‌ناپذیر، در دوره «تونی بلر»، نخست‌وزیر سابق بریتانیا، برای بیش از ۱۰ سال، ترزا در پست‌های مختلف حضور داشت؛ البته بیشتر به عنوان وزیر زان و برابری.

در سال ۲۰۰۵ در یک سخنرانی، در مجمع عمومی از اعضای حزب خواست با اقشار فقیرتر ارتباط بیشتری برقرار کنند تا شهرت بد حزب با عنوان «حزب بدجنس» تغییر کند؛ عنوانی که بسیاری از بزرگ‌ترهای حزب هنوز او را برای به‌کاربردنش نبخشیده‌اند. رابطه او با دیوید کامرون نیز چندان خوب نبود، اما همیشه احترام بیشان وجود داشت، حتی در آغاز سخنرانی برای نامزدشدن در مبارزات حزبی برای رسیدن به کرسی رهبری، از دیوید کامرون تشکر کرد؛ مردی که به گفته او حزب محافظه‌کار را از یک حزب بازنده به یک حزب برنده تبدیل کرد. اما برخلاف این تمجیدها، او در مسواری اختلاف‌نظرهایی جدی با دیوید کامرون داشت. با وجود این، قول داد حزب را که بعد از

نخست‌وزیر بعدی بریتانیا کیست

«ترزا می»، انتخاب بین «بد» و «بدتر»

نفیسه کرییمی



عکس: Reuters

در دست بگیرد». ترزا می که به «واگویی حقایق تلخ» معروف است، پیش از این در زمان نخست‌وزیری تونی بلر چشم‌در چشم هم‌حزبی‌های محافظه‌کارش گفته بود: «باید در همه آنچه انجام می‌دهند به طور بنیادین تغییر ایجاد کنند» و افزوده بود، حزب محافظه‌کار به «حزبی کثیف» بدل شده است. چند نفری در حزب، هرگز او را برای سخنرانی نیشدارش که فراتر از سالن همایش طنین‌انداز شد و افکار عمومی را اسیر خود کرد، نبخشیده‌اند، اما واکنش لحظه‌ای او کمک کرد حزب محافظه‌کار با ارائه تصویری ملایم‌تر، در نهایت با چهره میانه‌روتری، مانند دیوید کامرون به قدرت بازگردد.

او چهره‌ای است که به سخت‌کوشی معروف است و به طور گسترده‌ای از سوی هم‌حزبی‌هایش که او را فردی با اراده‌ای پولادین و مصمم می‌دانند، محترم شمرده می‌شود. ترزا می «یک فمینیست است»، این را خودش با افتخار می‌گوید. چند سال پیش او با پوشیدن تی‌شرت که روی آن نوشته شده بود: «یک فمینیست، بی‌گردد».

این شکلی است، که تأکید کرد که در اعمال و کردارش نشان داده فمینیست است. او که برای سال‌ها یکی از مهم‌ترین پست‌های مملکتی را در اختیار داشته، رئیس و یکی از پایه‌گذاران مؤسسه «زن‌ان برای پیروزی» است که تلاش می‌کند زنان بیشتری را برای جانشینان مجلس از حزب محافظه‌کار ترغیب کند. خاتم می متاهل است و فرزندی ندارد؛ قصد هم ندارد درباره زندگی خصوصی‌اش به کسی توضیح دهد و از پاسخ دراین‌باره طفره می‌رود. فرزند یک کنشیش انگلیکن در سال‌های اخیر توانست، یکی از مهم‌ترین قوانین برابری حقوق را پیش ببرد؛ قانون ازدواج همجنس‌گرایان در بریتانیا. از مسائل بسیار حساس به‌ویژه در میان همکارانش در حزب محافظه‌کار.

بسیاری از همکاران ترزا می، او را آدمی مطمئن توصیف می‌کنند؛ کسی که کاری را که به دستش بدهند، به سرانجام می‌رساند. توصیفی از کسی که حالا نه‌تنها حزب محافظه‌کار که کل مملکت به آن احتیاج دارد. او قول داد برای نظارت بر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، یک نهاد جدید ایجاد کند و می‌گوید شروع این فرایند تا پایان سال جاری میلادی خواهد بود، اما او معتقد به توضیح نیست و نمی‌گوید در مذاکره چگونه عمل خواهد کرد؛ پیش از این نیز چنین مذاکراتی انجام داده و موفق بوده، اما حالا که در شمال کشور یک زن دیگر «نیکولا استورجن» برای استقلال اسکاتلند نقشه می‌کشد و در اتحادیه اروپا، زنی دیگر «انگلا مرکل»، صدراعظم آلمان، قصد دارد نگذارد بریتانیا مثالی برای احزاب جدایی‌طلب اتحادیه شود، باید دید ترزا می چگونه می‌تواند پیروز این نبرد دشوار شود.

مشکلات پیش‌روی نخست‌وزیر آینده

اکنون و با رای خروج بریتانیایی‌ها، عرصه سیاست حزب محافظه‌کار در زمان انتخاب دیوید کامرون برای کسب کرسی ریاست، بسیاری از رسانه‌ها، او را با «مارگارت تاچو»، نخست‌وزیر پیشین این کشور قیاس کردند و به او لقب «بانوی آهنین» جدید بریتانیا دادند. روزنامه «دیلی بیست» در آن زمان در گزارشی با اشاره به نقش خاتم می در راهبری کشورش برای همکاری با ائتلاف داداش در حملات هوایی علیه این گروه تروریستی در عراق نوشت: «او امیدوارست به‌زودی کل کشور را راهبری کند». این روزنامه انگلیسی این‌طور ادامه داده بود، «اگر کامرون انتخابات آینده را از دست بدهد، او (ترزا می) حتی می‌تواند پیش از پیروزی «هیلاری کلینتون» در کاخ سفید (انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده) رهبری محافظه‌کاران انگلیسی را

در این کشور به ویژه پس از استعفای دیوید کامرون بسیار پیچیده می‌شود؛ برخی بر این باورند که ترزا می‌تواند این گره را باز کند، اما برخی دیگر تأکید می‌کنند، هدایت بریتانیا در این شرایط بحرانی نیازمند فردی با مشخصات «آندره‌آ لدسام» است. او پیش‌تر در بخش مالی کار کرده است و در زمان تبلیغات پیش از رفراندوم برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، از ستارگان اردوگاه جدایی از اتحادیه اروپا بود. او تجربه چندان‌ی در عرصه سیاسی ندارد و وزیر مشاور انرژی در دولت دیوید کامرون بوده است.

با تمامی این توصیف‌ها، اما «یوریس جانسون»، شهردار سابق لندن که پیش از این یکی از گزینه‌های اصلی جانشینی کامرون بود، از او حمایت می‌کند، او درباره لدسام می‌گوید: «او تنها کسی است که می‌تواند انرژی و عزم مورد نیاز را به عنوان نخست‌وزیر بعدی کشور داشته باشد». اما خود او که مانند جانسون خواهان خروج از اتحادیه اروپاست، می‌گوید: «امیدوار هستم مذاکرات ما در این زمینه تا حد امکان کوتاه و مفید باشد. امیدوارم بریتانیا تا ژانویه ۲۰۱۹ از اتحادیه اروپا خارج شود. دستیابی به این هدف به معنای اجرای ماده ۵۰ قانون اتحادیه اروپا تا قبل از پایان سال جاری است». او که بارها گفته «برگزیت» بعد از سقوط دیوار برلین بزرگ‌ترین لحظه در تاریخ معنای اجرا می‌کند. «این رویداد بیدارباشی برای بوده است» تأکید می‌کند: «این رویداد بیدارباشی برای اتحادیه اروپا بود و نتیجه همه‌پرسی، نتیجه نهایی است». مشاور وزیر انرژی بریتانیا، اما در برابر مسئله مهاجران موضع نرم‌تری دارد و می‌گوید: «بیرون‌کردن شهروندان اروپایی ساکن اروپا درحال حاضر خیلی عجولانه و غیرمنصفانه است».

اکنون کمیته ۱۹۲۲ حزب، مسئول برگزاری انتخابات حزب محافظه‌کار است و قاعدتا از همان شیوه‌ای که در سال ۲۰۰۵ میلادی منجر به انتخاب دیوید کامرون شد، استفاده می‌کند. البته این موضوع باید به تأیید هیات‌رئیس‌ه حزب محافظه‌کار برسد، براساس رویه موجود، همه نمایندگان پارلمانی حزب محافظه‌کار می‌توانند نامزد رهبری حزب شوند، به این شرط که دست‌کم دو نماینده دیگر از نامزدی‌شان حمایت کنند. اگر نامزدها بیش از سه نفر باشند، هر چند بار که لازم باشد از ۳۳۱ نماینده محافظه‌کار مجلس عوام رای می‌گیرند تا فقط دو نامزد باقی بمانند و در هر مرحله رای‌گیری، کسی که کمترین رای را داشته باشد، حذف می‌شود.

اینجاست که تضادی به وجود می‌آید؛ شخصی که هدایت این کشور را در این بحران برعهده می‌گیرد با بزرگ‌ترین آزمون دموکراسی انتخاب و با رای ۱۵۰ هزار عضو حزب محافظه‌کار برگزیده می‌شود؛ کسی که پیش از این، از فیلتر ۳۳۰ نماینده این حزب عبور کرده است، اما بحثی نظری دراین‌میان وجود دارد، برای بازسازی اقتدار پارلمان بریتانیا، باید چشم‌انداز شرایط پس از رفراندوم، ترسیم شود. نخست‌وزیر آینده باید از حمایت ملی نیز برخوردار باشد.

این فرایند از نظر قانونی جذاب، اما در عمل بسیار وحشتناک است. دولت لندن از زمان برگزاری رفراندوم جدایی اسکاتلند در پاییز سال ۲۰۱۴ تا کنون بسیار متزلزل بوده است. انتخاباتی که با اختلاف ناچیزی به ماندن اسکاتلند منتهی شد. از این رویداد نه‌تنها به عنوان تصمیمی صحیح در نتیجه یک سیاست واقع‌بینانه یاد نمی‌شود، بلکه بسیاری آن را انتخابی هوشمندانه نمی‌دانند. همان انتخابی که اکنون در برابر محافظه‌کاران بریتانیایی قرار گرفته است، اما اگر انتخاباتی وجود نداشته باشد، مسئولیت عظیمی بر شانه‌های حزب محافظه‌کار قرار می‌گیرد؛ چراکه آنان در حقیقت برای کل کشور، نخست‌وزیر انتخاب می‌کنند؛ از جمله برای آن ۶۸درصدی که به بقای بریتانیا در اتحادیه اروپا رای داده‌اند و در نهایت فردی که انتخاب می‌شود، با دریای پرتلاطمی روبه‌روست. دراین‌میان اعضای حزب «کارگر» بریتانیا، انتظار ندارند نظر آنان در انتخاب رهبر حزب محافظه‌کار در نظر گرفته شود، اما ارزش دارد که آنان نیز همان کاری را انجام دهند که اعضای حزب کارگر تا تابستان گذشته کردند. محافظه‌کاران بریتانیایی باید سکان رهبری خود را به دست فردی توانا بسپارند، نه اینکه نخست‌وزیر آتی را براساس قضاوت‌ها یا به تلافی خیانت به برخی از تفکرات افلاطونی برگزینند. آنان باید بداندند فردی را برای انجام کاری فوق‌العاده دشوار انتخاب می‌کنند و هزینه این ناکامی و شکست بسیار گزاف خواهد بود.

ترزا می و آندره‌آ لدسام، دو نامزد نهایی هستند، اما انتخاب از بین این دو، انتخاب تلخی است؛ چراکه افراد بی‌شماری هیچ یک از این دو نامزد را نمی‌پسندند؛ هرچند برای اعضای حزب محافظه‌کار، بدون شک ترزا می شخص مناسب‌تری است. به باور بسیاری، خاتم می شخصیت جذابی دارد و توانایی آن را دارد که درون حزب تعامل برقرار کند. همچنین او در چانه‌زنی با دیگر رهبران اروپایی، مانند انگلا مرکل موفق‌تر خواهد بود. همچنین باید در نظر گرفت که با خروج بریتانیا، این کشور باید بار دیگر در روابط خود با ایالات متحده بازنگری کند، پس اکر هیلاری کلینتون، پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری ماه نوامبر آمریکا باشد، قطعاً ترزا می برای رویارویی با کلینتون مناسب‌تر از آندره‌آ لدسام است. به باور بسیاری، نباید این ویژگی ترزا را نادیده گرفت که او حداقل می‌تواند حزب را متحد نگه دارد.

اما اگر ترازدی سیاسی در بریتانیا همچنان ادامه داشته باشد، گفتاگردن به خصوصیت‌های وزیر کشور به‌تنهایی نمی‌تواند عاملی تعیین‌کننده برای پیروزی باشد.

منابع:
گاردین - بی‌بی‌سی

جهان

زاویه

دین و سیاست در مراکش

تصمیم حزب «النهضة» تونس برای جداکردن فعالیت‌های سیاسی از فعالیت‌های دینی، یک‌بار دیگر بحث رابطه بین دین و سیاست را بر سر زبان‌ها انداخت. هنوز نمی‌توان در مورد کار النهضة در تونس داوری کرد. حتی نمی‌توان به صورت قاطع گفت که این تصمیم یک تاکتیک بوده است یا یک تصمیم استراتژیک. چندی پیش به مناسبت برگزاری کنگره فوق‌العاده حزب «عدالت و توسعه» در مراکش، «عبدالله بن‌کران» دبیرکل این حزب، گفت، ما هنوز درباره جدایی دین از سیاست تصمیمی نگرفته‌ایم و به کنایه افزود، «هنوز به درجه‌ای نرسیده‌ایم که به یک حزب مدنی تبدیل شویم».

سخنان بن‌کران معنادار بود. او خودش می‌گوید، تجربه حزیش می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای عرب باشد اما واقعیت این است که ما سال‌هاست این حرف‌ها را می‌شنویم که برای مثال مراکش کشوری دموکراتیک است یا موفق شده قدرت را به صورتی مسالمت‌آمیز انتقال دهد. اما همه اینها مقولاتی نسبی است که صرفا خصوصیات جامعه مراکش را بازتاب می‌دهد و نمی‌تواند مصرف خارجی داشته باشد. این مسائل درواقع بیان‌کننده احساسات ملی داخلی است که جایی در بحث‌های کنونی ندارد.

با مراجعه دوباره به بحث اصلی، یعنی نحوه ارتباط بین دین و سیاست در مراکش، باید گفت این دو کاملاً در همدیگر ادغام شده و حتی در همه سطوح دولت با هم درآمخته‌اند؛ از جمله در سطح هرم قدرت یا پادشاه که خودش را امیرالمؤمنین می‌داند.

توزیع نقش‌ها

نقشه به نقشش حزب عدالت و توسعه و بازوهای اعتقادی و ارشادی آن نیز نشان می‌دهد که آنچه آنها را به‌هم متصل می‌کند، بیش از مواردی است که آنها را از هم تفکیک می‌کند. حتی به نظر می‌رسد با یک نوع هوشمندی فقط نقش‌ها توزیع شده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان بین کار ارشادی و اعتقادی یا کار سیاسی تفاوتی قائل شد.

حتی در چشم‌اندازی وسیع‌تر باید گفت، اقدامات اسلامی مراکش در اکثر بخش‌ها در ابتدا و نظارت و حتی تشویق مستقیم دولت شروع شده است. دراین‌باره جنبش‌های اسلامی مراکش به استثنای حزب «العدل والاحسان» یا سایر جنبش‌های اسلامی کاملاً متفاوت است زیرا جنبش‌های اسلامی در سایر کشورهای عربی از اساس و از همان بدو تأسیس، خود را در برابر قدرت حاکم می‌بینند. حال آنکه در مراکش به‌خصوص گروه‌هایی که در تأسیس حزب عدالت و توسعه سهم داشته‌اند در آغوش دولت متولد شدند و رشد کردند و عمدتاً تحت نظارت دولت و با گروه‌های چپ در تقابل بودند. در گذشته دولت مراکش درصدد نبود تا خلا موجود در فضای سیاسی این کشور را در تقابل با گروه‌های چپ پر کند.

دولت مراکش از همان ابتدا سعی کرد در برخورد با جنبش‌های اسلامی، استراتژی مهار را در پیش گیرد. بنابراین به روش چماق و هویج با آنها مقابله می‌کرد؛ با چماق کسانی را که باید می‌ترساند و با هویج کسانی را که باید، به سمت خود جذب می‌کرد. روش نخست برای این دولت آن بود تا نیروهای مخالف را تسلیم و با خود همراه کند؛ کاری که امروز با گروه‌های سلفی می‌کند. در این کشور به زود ناگاهانی می‌بینی، یک نفر از زندان‌های تاریک مراکش خارج شده و نامبر آمریکا باشد. قطعاً ترزا می می‌کند. بااین‌حال این فرد، حتی اگر یک مأمور اطلاعاتی سابق باشد، همچنان متهم است که در کشتار مردم در سال‌های گذشته نقش داشته است.

منبع: قنطره

نگاه

سرکوب به بهانه «نبرد با تروریسم»

هادی فیروزی

حدود ۲۲ میلیون چینی در سین‌کیانگ زندگی می‌کنند که نزدیک به نیمی از آنها مسلمانان اویغور هستند. مسلمانان اویغور در گستره هزاررنگ چین، اقلیتی مهجور و مظلوم واقع شده‌اند. چراکه سال‌ها است به‌وسیله حزب کمونیست چین آزار و سرکوب می‌شوند. سین‌کیانگ که از سال ۱۹۵۵ یک منطقه خودمختار اعلام شده است، در زبان چینی معنای «سرزمین نو» می‌دهد؛ اما خود اویغورها ترجیح می‌دهند آن را اویغورستان یا ترکستان شرقی بنامند.

بعد از حملات تروریستی ۱۳ نوامبر سال‌گذشته در پاریس، چین در

پاسخ به شعار جهانی «مبارزه با تروریسم»، آزار اقلیت مسلمان اویغور را افزایش داد. بعد از حملات پاریس، «شین‌هوا»، خبرگزاری دولتی چین، به نقل از «وانگ یی»، دیپلمات چینی، گزارش داد: «سرکوب

نیروهای تروریستی ترکستان شرقی باید تبدیل به یکی از هدف‌های مهم مبارزه با تروریسم شود».

اما سابقه آزار و اذیت مسلمانان در چین به بهانه نبرد با تروریسم، به زمان رویداد ۱۱ سپتامبر برمی‌گردد. رویدادی که برای چین دستاویزی شد تا فشار را بر مسلمانان اویغور ساکن ایالت سین‌کیانگ شدت بخشد. «ریا کادیر»، رئیس کنگره جهانی اویغور، می‌گوید: مقامات چین به بهانه واقعه ۱۱ سپتامبر تمام اختلافات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اویغور را سرکوب کردند و بروز هرگونه خشونت در منطقه را به سه گروه تروریست‌ها، جدایی‌طلبان و مذهبیین افراطی نسبت می‌دهند. «علیم سیوتوف»، دبیرکل انجمن اویغورهای آمریکا، دراین‌باره می‌گوید پکن پس از حملات تروریستی سال ۲۰۰۱ به آمریکا، اویغورها را تروریست‌های چین توصیف کرده است. با این اوصاف، به هر فردی که به‌دلیل مخالفت با دولت چین دستگیر یا حتی اعدام شود، برچسب تروریست یا بینادگرای اسلامی زده می‌شود.

به گفته تحلیلگران مسائل چین، با تغییر چشم‌انداز امنیتی جهان پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی، بر اهمیت استراتژیک این منطقه برای چین افزوده شد. جلب موافقت چین از سوی آمریکا برای مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی و متعاقب آن حضور نظامی آمریکا در پایگاه نظامی «مناس» قرقیزستان و «خان‌آب» ازبکستان، موجب ایجاد نوعی منافع مشترک برای چین و آمریکا به طور موقت شد. ایالات‌متحده آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر، برای جلب حمایت چین در جنگ علیه تروریسم، جنبش اسلامی شرق ترکستان را به فهرست سازمان‌های تروریستی وارد کرد. در نتیجه این تصمیم، چین برای برخورد‌های خشونت‌بار با اقلیت مسلمان دلیل در خورتوجهی یافت.

گروه‌های حقوق بشر از مقامات این کشور را به خاطر سرکوب دینی مسلمانان اویغور به بهانه «مقابله با تروریسم»، بارها انتقاد کرده‌اند. از سال‌گذشته، مقامات چینی به کسانی که از همسایگان مسلمان خود جاسوسی کنند، جایزه نقدی می‌دهند. مقابله با پوشیدن حجاب و منع گذاشتن ریش نیز از دیگر اقداماتی است که علیه مسلمانان چینی انجام می‌شود.

هم‌زمان با فرارسیدن سال نوی میلادی ۲۰۱۶، نمایندگان مجلس چین یک قانون ظاهراً «ضد‌تروریسم» را تصویب کردند که در دو حوزه «تأمین امنیت داخلی» و «تثبیت امنیت بین‌المللی» تنظیم شده است. تصویب این قانون با اعتراض نهادهای حامی حقوق بشر و نیز دولت آمریکا روبه‌رو شده است. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: قانون ضد‌تروریسم چین، منجر به محدودیت‌های بیشتر بر آزادی بیان، انجمن‌ها، تجمع مسالمت‌آمیز و آزادی دینی در چین خواهد شد، او حتی اعلام کرد این قانون می‌تواند از شرکت‌های فناوری بخواهد اطلاعات حساس را تحویل دولت بدهند.

امروزه در کنار مشکلات امنیتی، در اثر سیاست‌های استبدادی حزب کمونیست چین، مردم سین‌کیانگ به لحاظ اقتصادی نیز زندگی سختی را می‌گذرانند. سیاست‌های حکومت در این استان باعث سيطرة اقتصاد چینی‌های تئاز دان، که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، بر مسلمانان و در نتیجه فقر و محرومیت مسلمانان شده است. درحالی‌که چینی‌های هان بیشترین تسهیلات دولتی را دارند و از سرمایه‌گذاری‌های دولتی بهره می‌برند، مسلمانان سین‌کیانگ در سرزمین مادری خود مانند بیگانگان زندگی می‌کنند و دولت چین را به تلاش برای نابودی آیین و فرهنگ خود متهم می‌کنند.

به گزارش دیده‌بان حقوق بشر، حزب کمونیست چین، یک سیستم نظارتی چند لایه دارد که هر نوع فعالیت مذهبی در میان اویغورهای سین‌کیانگ را سرکوب می‌کند. در سال‌های اخیر، حزب کمونیست، ریش بلند و حجاب اسلامی را در این منطقه ممنوع کرده است. دولت چین سال‌گذشته در آستانه فرارسیدن ماه رمضان اقدام به برگزاری جشنواره آبجو در استان مسلمان‌نشین سین‌کیانگ کرد. این اقدام باعث شکستن‌شدن مسلمانان چین و بروز اعتراضات گسترده‌ای شد. ایندپندنت نوشت: در نواحی مسلمان‌نشین چین، به فروشگاه‌ها و رستوران‌ها دستور داده شد تا در روزهای ماه رمضان باز باشند. در سراسر جهان، معمولاً دولت‌ها اقدام به محدودکردن فروش الکل کردند و سیگار، به‌خاطر مضرات آنها می‌کنند. اما حزب کمونیست چین در استان «سین‌کیانگ»، از فروشندگان این استان صراحتاً خواسته‌اند تا سیگار و مشروبات الکلی بفروشند.

به گزارش «رادپو آادی آسیا» مقامات حزب در شهر «لاسکی»، واقع در «ختن»، در آوریل اعلام کردند همه رستوران‌ها و سوپرمارکت‌ها باید پیش از اول ماه می «پنج نوع نوشیدنی الکلی و سیگار» را در «محل دید مشتریان» قرار دهند؛ فروشندگانی که از این دستور تخطی کنند، با توقیف مغازه و اقدامات قانونی مواجه خواهند شد. طیف وسیعی از اشکال عجیب‌وغریب سرکوب مذهبی در سین‌کیانگ گزارش شده که می‌توان به برگزاری ضیافت رایگان ناهار توسط کارکنان حزب در ماه رمضان و دعوت از مسلمانان منطقه برای شرکت در آن با هدف شکستن روزه آنها اشاره کرد. همچنین جرمه مردان به خاطر گذاشتن ریش و زنان برای پوشیدن روسری نیز از این دست اقدامات است.

در سال‌های اخیر اقدامات حزب کمونیست چین در این منطقه، با چندین تظاهرات و آشوب همراه بوده است که مهم‌ترین آن تظاهرات سال ۲۰۰۹ در شهر «اورومچی»، مرکز استان سین‌کیانگ بوده که پلیس به سمت تظاهرکنندگان شلیک کرده است. منابع حزب کمونیست چین می‌گویند ۱۹۷ نفر در این جریان کشته شده‌اند؛ درحالی‌که کنگره جهانی اویغورها، شمار کشته‌شدگان را نزدیک ۶۰۰ نفر اعلام کرده است. آشوب‌های مشابهی نیز در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ روی داده است. در گزارش کنگره آمده است، «چین همواره به چنین حوادثی به‌عنوان اقدامات تروریستی می‌نگرد. بدون شک برخی از آنها این‌گونه هستند؛ اما در بیشتر موارد برای افراد خارج از چین تقریباً غیرممکن است که بتوانند صحت این‌گونه حوادثی که از نظر چین «تروریستی» است، بررسی کنند».